

دارد. «می پرسم: «دوست داری در زمینه حفظ قرآن هم کار کنی؟» پاسخ می دهد: «مدت کوتاهی، حفظ قرآن را هم دنبال می کردم، سه، چهار جزء را هم حفظ کردم اما بعداً با جدیت ادامه ندادم. قرائت قرآن را بیشتر دوست دارم اما دارم شروع می کنم که ان شاء... کل قرآن را هم بتوانم حفظ کنم.»

«کونگ فوتوآ» کار می کنم و به ادبیات علاقه دارم

«کودکی ام را به یاد نمی آورم، من از روز اول بزرگ بودم، مثل کوه.» این ها را می گوید؛ البته علاقه اش به ادبیات و شعر را هم انکار نمی کند و به گفته خودش، در حال حاضر دارد پیش استاد ابوالقاسمی، وزن و عروض کار می کند. از او درباره برنامه ای که برای آینده اش دارد، می پرسم و او این گونه پاسخ می دهد: «پدرم دوست دارد دکتری الهیات بگیرم. خودم، هم این رشته را دوست دارم و هم ادبیات فارسی و هم تفسیر و معنا را. دلم می خواهد تمام این ها را به صورت حرفه ای یاد بگیرم.» علاقه اش به همین جا ختم نمی شود و ادامه می دهد: «از آنجایی که معتقد هستم تفریح و کودکی کردن هم باید سر جایش باشد، نزد پدرم که استاد رزمی هستند، کونگ فو کار می کنم و سعی می کنم انرژي ام را از همین راه تخلیه کنم.»

نه، به موسیقی

به خاطر صدای رسا و دل نشینی که دارد، کم پیش می آید اهالی و دست اندرکاران موسیقی و ساز و آواز، صدای او را بشنوند و سراغش را نگیرند. بارها و بارها هم به او پیشنهاد کرده اند که به طور حرفه ای دنبال موسیقی و خواندن را بگیرد، حتی به ازای حمایت تمام و کمال و در اختیار قرار دادن امکانات لازم، اما هم خود محمد حمزه و هم پدرش، سفت و سخت پای میل و علاقه خود به قرآن ایستاده اند و می گویند: «تر جیحان حضور در همین عرصه است؛ تلاوت قرآن، نه موسیقی.»

بعضی قاری های مادچار تکبر می شوند

صحبت پایانی را می گذارم به عهده خود محمد حمزه. می گوید: «یک انتقاد دارم، متأسفانه جامعه قرآنی حال حاضر مادچار یک خودبینی بزرگ می شود. بعضی قاری های مافقط خودشان را می بینند و فکر می کنند حالا اگر یک فردی قاری قرآن شد و به تلاوت قرآن پرداخت، دیگر حق دارد به همه فخر فروشی کند و حسایی به خودش مغرور باشد. باور کنید من قاری ای را دیدم که حتی از حرف زدن با افراد دیگر امتناع می کرد. به نظر من این خیلی آسیب زننده است. امیدوارم تمام کسانی که می خواهند در این زمینه کار کنند، حواسشان باشد که دچار کبر و غرور بیجا نشوند.»

ماجرای خواب پدر

حالا پدر محمد حمزه هم کلام مان می شود و از پسرش می گوید و خوابی که قبل از به دنیا آمدن او دیده است: «شب خواب دیدم که خدا پسر را به من عطا کرده که روی شانه چپش نوشته شده است «محمد رسول...» ماجرای خواب را برای مادرش هم تعریف کردم. او بیشتر به این اتفاق به چشم یک رؤیای معمولی نگاه کرد اما من به خوابی که دیده بودم، اعتقاد داشتم. مدتی از این ماجرا گذشت و پسر من در سال ۸۲ به دنیا آمد. به خاطر ارادتی که به عنوان یک رزمنده به عموی پیامبر (ص) داشتم، نام او را حمزه گذاشتم. به محض اینکه ایشان به نه ماهگی رسیدند، احساس کردم باید با او قرآن کار کنم. پسر را بغل می کردم. با او صحبت می کردم و به او می گفتم تو اسم بزرگی داری، باید قرآن بخوانی. مدام در گوشش قرآن و اذان و اقامه می خواندم. تا وقتی که به مرز نه ماهگی رسید و از همان موقع کم کم سعی کردم با او قرآن را تکلم کنم. چند سالی با هم کار کردیم و بعد او را فرستادم پیش استاد معینی. در حال حاضر هم نزد استاد امامی مشغول آموزش دیدن است.»

دیدار بارهبری و شبی که از ذوق به سختی خوابم برد

تیر ماه سال ۹۵ با پدرش تماس می گیرند و خبر می دهند که محمد حمزه برای تلاوت قرآن در محضر رهبری انتخاب شده است. خودش از این اتفاق به عنوان یکی از خاطرات خوبش یاد می کند و دقیقاً همین جمله را به کار می برد: «در پوست خودم نمی گنجیدم.» او ادامه می دهد: «واقعاً خوشحال بودم. خاطرم هست که شب قبل از این اتفاق، به سختی خوابم برد. خیلی مشتاق بودم که هر چه زودتر ایشان را ببینم. آنجا سوره شمس را خواندم و ایشان هم من را تشویق کردند. به محضرشان هم که رسیدم، بعد از اینکه در مورد سابقه ام در تلاوت قرآن و استادانم پرسیدند، توصیه کردند که مواظب صدایم باشم.»

هر هفته در حرم امام رضا (ع) قرآن تلاوت می کنم

محمد در ادامه خاطره تلاوتش در محضر رهبری، از اتفاقی می گوید که پایش را برای قرائت قرآن به حرم مطهر امام هشتم (ع) باز کرد: «اولین باری که توفیق شد بروم در حرم تلاوت کنم، یکی از خاطرات شیرین و تلخ زندگی ام رقم خورد. راستش خیلی اذیت شدم. در ابتدا با استادم قرار داشتیم که برای تلاوت به صداوسیما برویم. در میانه راه، ناگهان با ما تماس گرفتند و گفتند که خودتان را باید برای تلاوت به حرم امام رضا (ع) برسانید. خلاصه قرار بر برگشتن شد. از بخت ما ترافیک وحشتناکی هم بود و به حرم که رسیدم، فقط دویدم؛ آن قدر که نفسم بالا نمی آمد. در هر صورت با وجود تمام این استرس ها قرائت کردم و تشویق هم شدم. ارزشش را داشت. از همان موقع دیگر قاری ثابت حرم شدم و هر هفته آنجا تلاوت می کنم.»

سوره حجرات را خیلی دوست دارم

وقتی از محمد می پرسم آیا سوره ای هست که به آن علاقه خاصی داشته باشی، می گوید: «سوره های قرآن که همگی نور واحدند اما من چون در زمینه تر جمه هم مطالعاتی انجام داده ام، سوره حجرات را با توجه به معنا و مفهومی که دارد، خیلی دوست دارم. به نظر من اگر افراد قدر و منزلت این سوره را درک نمایند و واقعاً به چیزهایی که انسان را به آن فراخوانده است عمل کنند، جامعه ما از همه نظر پیشرفت خواهد کرد. نکات اخلاقی بسیاری در این سوره وجود

پدرم مسبب اصلی حضور من در این وادی بود

پدر محمد حمزه، طلبه است و اهل مطالعه و کتاب و البته شعر. می توان گفت به نوعی بستر لازم برای حضور او در این فضای معنوی کاملاً برایش مهیا بوده است؛ البته خودش هم فوق العاده به تلاوت قرآن علاقه مند است و صوت عبدالباسط را حسابی دوست دارد و پیگیری می کند. محمد حمزه در مورد سوق یافتنش به این سمت و سومی گوید: «اصلی ترین فردی که باعث شد من قدم در این راه پر پرکت بگذارم، پدرم بود. او و لطف ها و مهربانی هایش مسبب اصلی تمام این اتفاقات است. خاطرم هست زمانی پای تلویزیون نشسته بودم و داشتم به تلاوت سوره حمد توسط استاد عبدالباسط گوش می کردم. پدرم در کنارم بود. می دید و می فهمید که علاقه دارم. وقتی از من پرسید که دوست دارم قرائت قرآن را یاد بگیرم و با پاسخ مثبت من مواجه شد، از هیچ راهنمایی و کمکی دریغ نکرد. اولین مرتبه هم به صورت جدی کار قرائتم را با سوره حمد شروع کردم.»

با قرآن، احساس قدرت می کنم

آرام و قرار می که محمد حمزه دارد، کاملاً حال جسم و روحش را هویدا می کند: آرامشی که ناشی از یک ثبات است و در چهره و کلامش آشکار. وقتی از او می خواهم درباره اثرات روحی و جسمی قرآن بر خودش و زندگی اش بگوید، بلخندی می زند و می گوید: «این اثرپذیری ها آن قدر زیاد است که واقعاً نمی توان همه آن ها را به زبان آورد. زندگی انسان که با قرآن عجین بشود، باز خورد هایش یکی یکی نمود پیدا می کند؛ چه در دنیای ظاهری اش و چه در پیچ و خم های باطنی اش. بارزترین ارمغانی که قرآن برای فرد در جامعه می آورد، عزت و احترامی است که همیشه در نگاه هایی که به سمت تو می شود، وجود دارد. در مورد حال شخصی خودم هم می توانم بگویم که وقتی قرآن تلاوت می کنم، احساس قدرت می کنم. فوق العاده آرامش دارم و همیشه حس می کنم قرآن همراه من است و هر جا گری در کار من بیفتد، حتما کمک می کند.»

خیلی روی مسابقات تمرکز نمی کنم

محمد حمزه با وجود استعداد خوبی که در زمینه قرائت قرآن دارد، تا به حال فقط دو مرتبه در مسابقات شرکت کرده است که هر دو بار هم مسابقات دانش آموزی بین مدارس بوده و مقام اول را کسب کرده است. او می گوید: «نظر استادانم این بود که زیاد در مسابقات شرکت نکنم. پدرم هم از من می خواهد بیشتر از اینکه خودم را درگیر رقابت کردن کنم، سعی کنم یک قاری مردمی باشم. خودم هم همین را تر جیح می دهم؛ برای همین خیلی در مسابقات شرکت نمی کنم و همان دو مرتبه هم به اصرار مدیر مدرسه مان بود.»

